سید فضل‌الله راوندی

ضیاءالدین سیدفضل‌الله راوندی درشمار نوابغ بزرگ وفقهاء ومحدثین نامی شیعه، ودرعصرخودیگانه‌روزگاربوده وی‌در«راوند» که‌درقدیم‌شهر کوچکی‌وامروز دهی نزدیك‌کاشان‌است‌سکنی‌داشته‌است . هرچندازنظر اینکه‌وی‌استادابن‌شهرآشوب مازندرانی میباشد ، جا داشت که شرح حالش‌را پیش ازابن‌شهر آشوب مینوشتیم ولی‌چون‌مادر نگارش‌این سلسله‌مقالات ترتیب‌خاصی درنظر نگرفته‌ایم،ودرهرقرن فقط‌بذکرچند تن‌ازمشاهیر دانشمندان شیعه‌مبادرت میورزیم ،لذاذکراستاد بعداز شاگردبا هدف‌ومنظور مامنافات نخواهدداشت .

سیدفضل‌الله وقطب‌الدین راوندی

سید فضل‌الله مانند همشهری ومعاصرش قطب‌الدین راوندی که شرح حالش درشمارهٔ دوازدهم سال‌اول‌ذکر شدازدانشمندان نامدارقرن ششم هجری‌است .

این‌دوعالم نامور که هردوازمفاخر فقهاءومحدثین‌شیعه‌میباشند وهردودریك عصرمیزیسته اندواهل‌یك محل‌بوده‌اند ،ازجهاتی شبیه‌بهم‌هستند وحتی گاهی باهم مشتبه میشوند . زیرا هردو کتاب « شهاب الاخبار » قاضی سلامه مصری را شرح کرده‌وهردوتفسیرقرآن نوشته‌اندوهردوادیب وشاعرمیباشند وهردوفقط‌بعربی‌شعر گفته‌اند،هردودارای‌فرزندان‌فقیه‌ودانشمندبوده‌وهردو بمقام‌عالی‌ریاست‌دینی‌رسیده

ومرجع خاص وعام بوده‌اند وهم‌هردودر برخی‌ازاستادان وشاگردان مشترك هستند ولی‌درعین‌حال‌قطب‌الدین‌درفقه‌واصول و کلام‌و کثرت‌تألیفات‌در فنون‌مختلف‌برسید فضل‌الله‌برتری دارد. واگر کاملاشرح حال سیدرا بررسی کنیم خواهیم دیدکه وی در فهم حدیث وبیان اخبار وذوق ادبی‌و نبوغ درشعر و فنون آن بر قطب الدین مقدم میباشد .

نظری‌بشخصیت وی

این‌عالم‌بزرگوار‌درعصرخویش‌یکی‌ازدانشمندان‌محبوب‌وباشخصیت‌بوده،او‌باهمان احترامی که‌نزدشیعه‌داشته ، دربین اهل سنت‌میزیسته و با دانشمندان وادبای آنان آمیزش‌داشته‌است.یك‌ملاحظه‌اجمالی‌درفهرست‌دیوان‌او(۱)این‌حقیقت‌راثابت نموده‌و میرساند که‌او‌باودانشمندان‌وفقهاء‌وقضات‌وامراء وپادشاهان‌ووزرای شیعه وسنی در ایران‌آنروزچگونه‌اورابزرگ‌میداشته‌وباچه‌تجلیل‌واحترامی‌ازوی‌یادمیکرده‌اند .

بیشتردانشمندان آن‌عصر ازوی اجازه گرفته‌اند، و همه علم وادب وفضل و بزرگواری‌اورا ستوده‌اند .

برای مزید اطلاع‌نخست شمه‌ای از گفتار دانشمندان شیعه رادرباره‌ٔمقام‌علم وزهد ونبوغ وشخصیت اوازلحاظ‌خوانندگان میگذرانیم وسپس مختصری ازآنچه دانشمندان‌اهل‌سنت گفته‌اند ذکرمیشود :

معاصرین‌وشاگردان‌او‌چه‌گفته‌اند؟

دانشمند بزرگ‌شیعه : شیخ عبدالجلیل‌قزوینی‌معاصرسیددر کتاب«النقض» آنجا که ازسوابق دیانت وایمان مردم‌کاشان سخن میگوید مینویسد : « ومدرسین چون امام‌ضیاءالدین ابوالرضا فضل‌الله‌بن علی‌الحسنی عدیم‌النظیر در بلادعالم، بعلم وزهد » ابن‌اسفندیاردرتاریخ‌طبرستان‌صفحهٔ ۱۱۹ میگوید «و از کبارعلماء وسادات

---

(۱) دیوان‌سیدفضل‌الله‌درسال ۱۳۳۴ شمسی بکوشش‌ومقدمه‌وپاورقی‌هاي‌مفید آقای سیدجلال الدین محدث ارموی بطبع‌رسیده . خواستاران‌برای اطلاع‌بیشترازز ندگانی‌وی‌بآن کتاب مراجعه کنند .

عراق . . (عجم) خواجهٔ امام، فقیه آل محمد ابوالفضل الراوندی . . »

شیخ منتجب الدین رازی که از دانشمندان معروف آن عصر و خودشاگرد وی بوده درفهرست مینویسد: «وی علامهٔ زمان بود ، علو نسب و کمال فضل را باهم جمع کرده بود وهم استاد علمای عصر خود بود . اورا تصنیفاتی است از جمله « ضوء الشهاب » در شرح کتاب شهاب الاخبار « مقاربة الطيبة الى مقارنة النية » « الاربعين » در احادیث «نظم العروض » « الحمامه» «الموجز الكافی» در علم عروض و قوافی « ترجمة العلوی للطب الرضوی» « تفسیر قرآن» بنام «الکافی » بخدمتش رسیدم و قسمتی از تصنیفاتش را نزد وی خواندم دو کتاب دیگر از تألیفات وی نیز باین اسامی است : کتاب «النوادر» که علامهٔ مجلسی آنرا در بحار الانوار آورده است و کتاب «ادعیة السر »

سید و دانشمند اهل تسنن

سمعانی که از دانشمندان مشهور اهل سنت است در کتاب «الانساب» صفحهٔ (۴۳۳) نوشته است : « دو روز در کاشان توقف نمودم . مردم آنجا شیعه هستند. بملاقات گروهی از علماء و فضلای آنجا نائل گشتم. و ازجمله بزیارت سید فاضل ابوالرضا فضل الله بن علی علوی حسنی کاشانی رفتم و از وی احادیث و قسمتی از اشعارش را یاد داشت کردم چون بخدمتش رسیدم ، اورا بیش از آنچه شنیده بودم ، یافتم . . . »

ونیز عمادالدین اصفهانی معروف به «عماد کاتب» که از دانشمندان شافعی است در کتاب «الخریدة» (۱) ضمن توصیف بسیار ومدح بلیغی که از سید عالیقدر نموده و نسب و ادب وی و شرافت گذشتگان اورا ستوده و از علم و فضل و مقبولیت وی در نزد عموم سخن گفته، مینویسد :

«وی با ابهت و جمال بود، بالبداهه شعر میسرود، سخنش روان ، وعظش نافذ ، در فروع و اصول علوم شرع توانا ، خوش خط و نیکو حظ بود . تصنیفات بسیار درفنون مختلف دارد . واعظی است که اقبال خلق بوی روزی گردیده ، وفاضلی است که مال دنیا بسوی وی روی آورده» .

(۱) نسخهٔ خطی متعلق بکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید .

سپس خصال اورا در حسن‌خط و رأی صائب و تسلط در انشاء و چیز نویسی و سعی در احترام و پرورش اهل‌فضل همانند ابن‌مقله و ابواسحاق‌صابی و وزیر ابن عمید و صاحب بن عباد دانسته و میگوید: در سال ۵۳۳ که شهر کاشان دچار بدبختی بود و روزگار سختی‌را میگذراند و افراد دور و نزدیك بدشمنی یکدگر برخاسته بودند، بدیدن وی‌موفق گشتم. من‌در آن‌موقع طفل واز کسان و وطن دور بودم. برادرم که ازمن کوچکتر بودنیز با من‌بود.

پدرما، مارا بیکی ازدوستانش ازاهل کاشان سپرده‌بود، وما نیز یکسال در آنجاماندیم. موقعی که بمکتب‌میرفتیم ازمدرسهٔ «مجدیه» آمدورفت میکردیم‌در آن زمان‌این سیدبزرگوار درمدرسهٔ مزبور موعظه میکرد ومردم برای‌استماع وعظش بدانجاروی میآوردندوازوی مستفیض میگشتند.

سپس‌ماباصفهان مراجعت کردیم وازآن‌پس ببغدادرفتیم. وچون دوسال‌بعد باصفهان برگشتم‌بافرزندوی کمال‌الدین‌احمد ملاقات نموده ،میان‌ما دوستی والفت گرمی برقرار گردید. وبواسطه فضل‌بسیاروی وقرب جواری که‌باهم داشتیم‌رفیق ومأنوس گشتیم...»

شهرکاشان درعصرسیدفضل‌الله

کاشان‌وقم وسبزوار وساوه وتفرش و فراهان واراك در روزگاران پیش همواره از اماکن‌شیعه‌نشین بشمارمیآمده. البته‌قزوین‌وری‌وخراسان‌ومازندران نیزازشیعه‌خالی نبوده‌ولی‌نه‌مانندا ماکن‌یادشده که‌جزء مراکزشیعه‌محسوب گردد. ولی‌آنچه‌مسلم است‌قم‌و کاشان ازاین‌حیث همیشه‌در ردیف‌اول قرارداشته‌اند.

درعصری که شیعیان ازلحاظ‌اظهارعقیده درمحدودیت بسر میبردندوعلماء و ادبای‌شیعه‌نوعاً‌درنشرافکارخود تأمین‌جانی نداشته‌اند، مردم‌قم‌و کاشان آشکارا وبدون هیچگونه ترسی‌اقدام بنشراخبار وآثاراهلبیت عصمت علیهم‌السلام وابراز عقیدهٔ‌خودمینمودند،وبهمین‌جهت‌هیچگاه ازدشمنی‌وسعایت متعصبین اهل‌سنت و آزار امراء وحکام‌آنان درامان نبودند. مثلاً‌محمدبن علی‌بن سلیمان‌راوندی متوفی بسال

۵۹۹ که خود کاشانی ومعاصر سیدفضل‌الله استدر کتاب «راحة‌الصدور» که در تاریخ سلجوقیان نوشته‌است بااینکه‌در صفحه(۵۱) مردم کاشان رادرعلم وهنروخطوادب میستایدومیگوید «کاشان‌منشأادب ومحل‌فضلای لغت‌عرب بود»

ومیگوید : «کسانیکه ببلاغت معروف‌بودندی ، درجملهٔ خطهٔ عراق وصوب خراسان ، بخط وهنر ، تفاخربشا گردی‌ما کردندی»ولی‌درصفحه(۳۹٤)همان کتاب همشهریان هنرمند ودانشمند خودرا فقط بواسطه اینکه‌شیعه بوده‌اند سخت مورد نکوهش قرارداده وآنهارادرردیف ملحدان بشمارآورده‌است !!

وی‌در کتاب مزبور اشعاری‌بفارسی ، و نیزز کریابن‌محمدبن‌محمودقزوینی در کتاب«آثارالبلاد واخبارالعباد» صفحه(۲۸۹)ویاقوت حموی‌در«معجم‌البلدان» در لفظ«قاسان» ضمن‌نکوهش عقایدشیعه دوازده امامی ونسبت های ناروائی که بآنها داده‌اند؛ اشعاری‌بعربی دربارهٔ اما کن‌ومراکزشیعه‌نشین‌واز جمله‌قم وکاشان‌وساوه وقزوین‌نقل کرده وپادشاهان متعصب‌عصرخود راترغیب وتشویق بقلع‌وقمع مردم بیگناه آنجا وسوزاندن وویران ساختن اما کن‌نامبرده نموده‌اند که راستی برای ناظرین‌تاریخ اسلام‌واهل‌انصاف موجب کمال تأسف است !

درعصرشهرت‌سیدفضل‌الله ، مجدالدین‌ابوالقاسم‌عبیدالله‌بن‌فضل‌بن‌محمود کاشانی که از مردان نیك سیرت و عالم دوست و فاضل و پارسا و خیراندیش‌ومتنفذ بوده مدرسهٔ با شکوهی ساخت و ضمن تعیین ماهانه برای محصلین آن ، منصب تولیت وتصدی تدریس‌آنرابه سیدبزرگوار تفویض کرده .

بااینکه‌در آن‌عصر مدارس بسیاری در کاشان وجودداشته وعلمای بزرگی بتدریس‌وتعلیم وتربیت فضلاء اشتغال‌داشته‌اند مع‌الوصف هیچکدام آوازه‌وموقعیت مدرسهٔ سیدفضل‌الله‌وشخص اورا‌پیدانکرده‌ند .

علامهٔ‌نامی سیدعلیخان کبیردر کتاب«الدرجات‌الرفیعه» مینویسد : «مدرسهٔ بزرگ وی‌درروی زمین نظیر نداشته بسیاری ازعلماء وفضلاءوزهاددرآن سکونت داشته‌اند» .

این آرامش وموقعیت که‌شهر کاشان ومردم‌ودانشمندان آنجاومخصوصاً بسید فضل‌الله‌در عهدمجدالدین کاشانی مردبلند آوازهٔ کاشان‌داشته‌است ، طوفان‌سهمنا کی درپیش‌داشت ،ودیری نپائید که‌اوضاع کاشان‌وراوندوحوالی‌آنجا دگر گون گشت وشیعیان بیدفاع آن‌نواحی درمعرض هجوم‌قوای بیرحم‌ومتعصب و غارتگر تر کان سلجوقی‌قرار گرفتند وآنچه‌داشتندازدست دادند ،وجان‌مردم بسیاری از کف‌رفت .

یکی‌ازقصائد سیدفضل الله ،مشتمل بریکصد وپنج بیت است. در این قصیده هجوم‌ملك سلجوق‌بن محمدبن‌ملکشاه‌رابرراوندوغارت کردن آنجارا وصف‌میکند ودرعنوان قصیده‌تصریح شده که‌این قضیه درسال ۵۴۲ بوده است . در اوائل قصیده شکایت‌از روزگار کرده ومعامله‌اورابا بزرگان سلف‌وسلاطین گذشته‌شرح‌میدهد . سپس‌شروع بذکرخط سیرلشکریان‌سلطان مذکور وخرابیهای ایشان‌درده‌هاتیکه موردحملهٔ ایشان‌بوده کرده است . وچهل‌قریه ومزرعه‌رانام میبرد که اغلب آنها بهمان‌نام‌تاکنون باقی‌است . وتصریح‌میکند که لشکرمذکوربعد از خراب کردن بعضی‌دهات ومخصوصاً راوند که بغیرازدیوارهایش چیزدیگری‌را باقی نگذاشته‌اند حتی‌منبرها ودرهای خانه‌هارا سوزانده اند ومردها را کشته بکاشان هجوم کرده مدتی کاشان‌رامحاصره کرده‌اند ، لیکن‌درنتیجه‌استحکام دیوارشهر که مجدالدین برای‌کاشان‌بنا کرده بوده‌است‌نتوانسته‌اندکاشان‌رامسخر کنند،بالاخره مجدالدین‌هفت هزاردینارازمال خاص‌خود بایشان داده وبدست برداشتن ازمحاصره وبر گشتن از کاشان راضی ساخته‌است » (۱) .

این بلای خانمان سوز اثر عمیقی در روحیهٔ‌سید عالیقدربجای گذارد ،این مطلبرامااز قصیده‌ای(۲) که‌برای‌پسرش کمال‌الدین احمدباصفهان فرستاده است بخوبی‌میتوانیم ،استنباط کنیم . سیدفضل‌الله‌ازجمله‌بفرزندش میگوید : « فرزندم‌با کمال‌عزت ومسرت‌وخوشی دراصفهان سکنی گزین : وپدرت‌را در کاشان که‌بدست

---

(۱) خاتمه‌دیوان سیدفضل‌الله صفحه ۲۷۱

(۲) صفحه ۱۸۵

بیداد گران چون بیابان همواری گشته فراموش کن ؛ تمام نواحی کاشان در وحشت واضطراب بسر میبرد . اگر آگاهی یابی آنرا کاری بسیار زشت خواهی دانست . خواهی دید که جمعی از روی تعجب میخندند و برخی با حالت عبرت زار زار گریه میکنند گروهی راه فرار پیش گرفته و جماعتی از بیم جان ، خود را مخفی کرده اند ...»

وفات او

بطوریکه عماد کاتب در کتاب «الخریده» مینویسد سید فضل الله و فرزندش کمال الدین احمد در آخر سال ٥٤٩ زنده بوده اند . وی میگوید : چندسال بعد شنیدم فرزندش احمد در گذشته و پدر در مرگ وی داغدار گشته و هم مینویسد : در سال ٥٦٢ که از بغداد بیرون آمدم و در شام وطن کردم دیگر اطلاع ندارم که سید فضل الله زنده است یا بعالم باقی شتافته است .

از تاریخ اخیر بخوبی استفاده میشود که سید بزرگوار لااقل تا سال ٥٦٠ در قید حیات بوده ولی آیا از آن تاریخ به بعد چندسال دیگر زیسته است ؛ درست معلوم نیست

بنابراین گفتهٔ الذریعه که همه جا وفات او را پیش از سال ٥٨٧ میدانند محتاج بدقت بیشتر است . مدفن آن علامهٔ نامی واقع در زاویهٔ جنوبی قبرستان محلهٔ پنجه شاه نزدیك مسجد جمعه کاشان و تاکنون مورد احترام عموم اهالی آن سامان است .

فرزندان وی

سید بزرگوار سه فرزند بنام عزالدین علی و کمال الدین احمد و تاج الدین محمد داشته که هرسه از فقهاء و دانشمندان و ادبای معروف بوده اند . کمال الدین احمد در کاشان قاضی بوده . و عزالدین علی دارای تألیفات سودمندی است که از جمله : حسیب النسیب . غنیة المتغنی . مزن الحزن . غمام الغموم . نثر اللئالی . مجمع اللطائف . طراز المذهب . و تفسیر قرآن مجید . میباشد .